

## سرگردانی دیکتاتور در اقیانوس هند

روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، زمانی که خبر نزدیک شدن نیروهای شوروی به رضاخان رسید، او قرار را بر قرار ترجیح داد. خودرو حامل وی به سرعت از راه اصفهان به سوی جنوب حرکت کرد تا پهلوی اول را به انگلیسی‌ها تحویل دهد؛ آن‌ها همان‌طور که او را آورده‌بودند، بردند. رضاخان پنجم مهرماه به

❧ **فروغی؛ سیاستمدار در نمک خوابیده!**

محمدعلی فروغی به عنوان یکی از عوامل اصلی به قدرت رسیدن پهلوی اول شناخته می‌شود. او بود که در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، به عنوان نخستین نخست‌وزیر رضاخان، نقش عمده‌ای در تثبیت قدرت

بندرعباس رسید و قرار شد با کشتی «باندرا» به سوی بمبئی حرکت کند. او از تصمیم انگلیسی‌ها یکه خورد؛ قرار بود قزاق پیر را به آمریکا یا کانادا بفرستند؛ حالا سفر به بمبئی چه صیغه‌ای بود؟! با این حال، نگرانی رضاخان به همین جا ختم نشد؛ همین‌که خواست در کابین کشتی کمی استراحت کند، به وی

وی داشت. فروغی استاد اعظم لژ فراماسونری و مورد اعتماد شدید انگلیس بود. او به دلیل نفوذش در میان سیاستمداران ایرانی، توانست موانع بسیاری را از سر راه رضاخان بردارد؛ اما پهلوی اول، در مقابل این خوش خدمتی، فروغی را از ترس قدرت گرفتن،

خبر دادند بمبئی هم نمی‌رود و قرار بر این شده به سمت جنوب غربی اقیانوس هند بروند، جایی در ۹۰۰ کیلومتری ماداگاسکار! دیکتاتور که حالا بدجوری خُرد و داغان شده بود، دست به دامن ناخدای انگلیسی شد تا بفهمد سرانجام قرار است او را کجا ببرند. ناخدا با خونسردی پاسخ داد: موریس! رضاخان که

خانه‌نشین کرد. با این حال، او همچنان مورد اعتماد انگلیسی‌ها باقی ماند و به قول معروف، باز هم برای روز میاداد. فروغی را در نمک خوابانده بودند. او پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰، به‌رضاخان پیشنهاداستعفا و فرار داد و در تعامل با ریدر بولارد، سفیر انگلیس،

نازل بود که حتی از تعریف واحدهای نظامی و ظرفیت و آذوات جنگی آن‌ها، اطلاعی نداشت. حسین فردوست در خاطراتش به ذکر ماجرای خنده‌دار می‌پردازد که عمق این بی‌سوادی را نشان می‌دهد: «یک سال مانور سالانه در حوالی شهر یار برگزار شد و من هم به عنوان فرمانده گروهان لشکر یک در آن شرکت داشتم ... روی بلندترین تپه برای رضاخان جایگاهی درست کرده بودند و او با دوربین ما را تماشا می کرد. سرهنگ هدایت از طریق سرلشکر ضرغامی، رئیس ستاد ارتش، به اطلاع رضاخان رسانید که ما امسال یک واحد موتوریزه جدید درست کردیم، اگر اجازه دهید مانور انجام دهند. این واحد به اصطلاح جدید، عبارت بود از حدود ۱۰۰ کامیون و عده‌ای سرباز! نه زرهی داشتند، نه تانکی و نه توپخانه به خصوصی...! سربازها از کامیون پایین پریدند و به سرعت خود را به ارتفاعات رساندند و به اصطلاح آنجا را تسخیر کردند! این مانور برای رضاخان چیز عجیبی بود و او که سواد نظامی درست و حسابی نداشت، کلی تعجب و تحسین کرد و مانور را عالی خواند و از هدایت تمجید کرد! هدایت هم بلافاصله لاف بزرگی زد و گفت: ما با سه تا از این واحدها، می‌توانیم جلو روس‌ها را بگیریم؛ رضاخان هم باور کرد و گفت: آفرین! درست کنید!».

**تمرکز نیروها و مهمات در تهران:** بخش اعظم ادوات و مهمات نظامی ارتش رضاخانی در پایتخت متمرکز بود، چرا؟ چون او همیشه نگران کودتا علیه خودش بود و می‌خواست این نیروی ضدشورش بزرگ را کنار دستش داشته باشد. به همین دلیل، وقتی در سوم شهریور متفقین وارد ایران شدند، لشکرهای استان‌های مرزی، درعمل قادر به مانورهای مؤثر برای دفاع نبودند. در مشهد، بندر انزلی و خوزستان، وقتی سربازان برای برداشتن مهمات وارد زاغه‌ها شدند، بیشتر آن‌ها خالی و جعبه‌های موجود در آنجا، مملو از سنگ و روزنامه بود.

نگاهی به علت شکست خفت‌بار پهلوی اول و اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

# چرا ارتش رضاخان فروپاشید؟



همان دیدگاه ناصرالدین شاه بود. ارتشی که او فراهم آورد، یک نیروی ضدشورش ۱۲۰ هزار نفره بود، نه یک ارتش ملی. او از این نیروی ضدشورش، در بسیاری از نقاط کشور استفاده کرد و به نتیجه دلخواش هم رسید؛ سرکوب قیام عشایر و همین‌طور قیام مسجد گوهرشاد، دو نمونه قابل ارائه است. در واقع این ارتش، اصولاً برای دفاع از مرزهای ایران تأسیس نشده بود که بخواهد در برابر هجوم خارجی مقاومت کند.

**حذف نظامیان لایق:** مبنای رسیدن به فرماندهی در ارتش رضاخانی، مانند دیگر اجزای رژیم وی، چاپلوسی، پشت هم اندازی و البته عرض جان‌نشاری مدام نسبت به او بود؛ رضاخان از همان ابتدای کار، به‌تدریج تمام افسران وطن‌دوست را که میراث تأسیس ژاندارمری در

حسین فردوست، دوست و محرم اسرار محمدرضا پهلوی، ضمن بیان خاطراتش از وقایع شهریور ۱۳۲۰ می‌نویسد: «لشکر مشهود وضع نمونه‌ای از نظر افتضاح داشت! آن‌ها با وسایل موتوری که داشتند وبدون هیچ‌نظم و ترتیبی خود را به کویر زدند. سرعت فرار آن‌ها به نحوی بود که واحدهای جلودارشان حتی به بندرعباس رسیدند و ما مطلع شدیم که تعدادی از واحدهای لشکر خراسان، در بندرعباس پیدا شده‌اند.»، مشهد، هنگام هجوم متفقین وضعیت عجیبی داشت؛ در شهری که ۶ سال پیش از این اتفاق، در تیر ۱۳۱۴، شاهد هجوم همه‌جانبه قوای رضاخان و اسلحه کشیدن آن‌ها به روی مردم بی دفاع متحصن در مسجد گوهرشاد بود، اثری از فعالیت‌های

**محمد حسین نیکبخت |** ارتش رضاخان در تابستان ۱۳۲۰، یک ارتش ۱۲۰ هزار نفره بود؛ این ارتش از نظر تسلیحات چیزی کم نداشت. سازماندهی آن گویا مناسب بود و نظم خوب و منسجمی در آن ایجاد کرده بودند. با این حال، ارتش رضاخان نتوانست مقاومت درخوری از خود نشان دهد و پس از ورود نیروهای متفقین به ایران، در سوم شهریور ۱۳۲۰، عملاً از هم پاشید. نکته جالب توجه دیگر این است که بین ورود متفقین به ایران تا صدور فرمان ترک مقاومت، دست کم ۲۲ روز فاصله وجود دارد؛ یعنی متفقین در سوم شهریور وارد ایران شدند و رضاخان در ۲۵ شهریور فرمان ترک مقاومت و تسلیم را صادر کرد. اما در تمام این مدت به جز یکی دو اقدام خودجوش و ناشی از روحیه وطن‌دوستی افسران جزه و سربازان، چیز قابل ذکری در کارنامه ارتش رضاخانی به چشم نمی‌آید. البته، انتظار مورخ، آن نیست که این ارتش بتواند نیروهای متفقین را عقب براند و پیروز شود، اما دست‌کم توقع او این است که یک ارتش ۱۲۰هزار نفره، با آن همه ساز و برگ جنگی و تشکیلات نظامی و خرجی که از جیب مردم برایش می‌شد، مقاومت درخوری نشان دهد و در یک چشم بر هم زدن، قافیه را نیازد و از میدان نبرد نگریزد. اما چنین اتفاقی نیفتاد و شکستی خفت‌آمیز رقم خورد. دلایل چنین شکستی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

**ارتشی که وظیفه‌اش سرکوب قیام‌های داخلی بود:** نقل است که در زمان ناصرالدین‌شاه، شخصی به وی پیشنهاد تأسیس کارخانه «توپ‌ریزی» در نزدیکی تهران را داد؛ شاه قاجار گفت: «ما از نیروهایمان فقط برای سرکوب شورش‌ها استفاده می‌کنیم و به اندازه آن هم توپ داریم!». دیدگاه رضاخان نیز در این زمینه،

## رژیم

## یک استخر پُر از اسلحه خالی

سوم شهریور ۱۳۲۰، وقتی نیروهای دشمن از مرزهای ایران گذشتند، ارتشی که رضاخان آن همه پُرش را می‌داد، ناگهان فرو پاشید. فرماندهان وابسته به دربار، آن‌ها که در دوران سیاه دیکتاتوری، فقط برای مردم خودشان شاخ و شانه می کشیدند، ناگهان فرار را بر قرار ترجیح دادند. کامیون‌هایی که باید سربازان را به خط مقدم جبهه می‌رساند، مسئول انتقال اثاثیه ژنرال‌های رضاخان به تهران و نقاط امن شد و این مردم ایران بودند که باید بتوان بی‌کفایتی و جُبَن پهلوی و اعوانش را می‌دادند. اما در آن بین، نظامی‌هایی هم بودند که حاضر نشدند تن به ذلت تسلیم بدهند؛ سربازان خوش‌غیرتی که فدایی مردم و میهن بودند و تن دادن به دستور قزاق‌پیر را ننگ می‌دانستند. برخی از این نظامیان باشرف، در برخی نقاط، راه را بر نیروهای اشغالگر بستند و حتی حماسه‌هایی آفریدند که به دلیل اشغال ایران، کمتر به چشم مورخان آمد.

■ **پایداری در کنار پُل جُلُفا**

همان‌طور که می‌دانید، نیروهای پیاده ارتش شوروی سوم شهریور ۱۳۲۰، از دو مسیر آذربایجان و خراسان وارد خاک ایران شدند. ورود آن‌ها به آذربایجان، مستلزم گذر از رودخانه ارس و عبور از روی پل فلزی جلفا بود. مهاجمان، با توجه به اطلاعات رسیده، می‌دانستند فرماندهان نظامی منطقه، همگی برگخته‌اند و سربازان در بیابان‌ها، سرگردان و بدون



**ریدر بولارد (۱۳۵۵-۱۲۶۴ش)**

سفیر انگلیس در ایران، بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ بود. بولارد را مجری طرح انتقال سلطنت از رضاخان به پسرش دانسته‌اند. در واقع او همان نقشی را در شهریور ۱۳۲۰ بازی کرد که آبرون سایددر کودتای ۱۲۹۹ روی کار آوردن رضاخان را بر عهده داشت. بولارد توانست با جلب موافقت آمریکایی‌ها، محمدرضا پهلوی را به قدرت برساند و از این طریق، تسلط انگلیس بر منابع نفتی ایران و غارت آن را برای دست‌کم یک دهه بعد، تضمین کند.

## تاریخ

## مژ

## چشم‌انداز دیکتاتوری ۲۰ ساله

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، رویدادی غم‌انگیز، اما درس‌آموز است که زوایای کمتر دیده شده بسیاری دارد. پیتر آوری، استاد دانشگاه کمبریج، در کتاب «تاریخ معاصر ایران»، تصویری از فرار رضاخان به سوی جنوب را پیش روی خواننده می‌گذارد که با دیگر گزارش‌ها کمی فرق دارد. او در این باره می‌نویسد: «هنگامی که رضاشاه از جاده یزد و کرمان می‌گذشت، برای آخرین بار شهرهای کشور خود را دید که سلطنت او، گلی به سر آن‌ها نزده بود، شهرهایی که مردم آنجا از شدت گرسنگی در آستانه مرگ بودند».

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

## په قاریغ

**سند تاریخی**

نامه عاجزانه قزاق پیر به رئیس‌جمهور آمریکا

**آلمانی‌ها را بیرون کردم دیگر چه می‌خواهید؟**



برخی مورخان معتقدند حتی اگر رضاخان خیلی هم دور و بر آلمانی‌ها نمی‌پلکید، باز هم متفقین ایران را در شهریور ۱۳۲۰ اشغال می‌کردند. رابطه رضاخان با آلمانی‌ها، پس از چراغ سبز انگلیس گرم شد و ارتباط چندانی به علاقه‌های شخصی او نداشت.

انگلیسی‌ها در آن زمان، نگران نزدیک شدن هیتلر به استالین بودند؛ نگرانی‌ای که البته خیلی هم بیراه نبود، چون بعدها و در اوایل جنگ، دو دیکتاتور با همکاری هم، لهستان را بلعیدند و در سکوت مرگبار مسکو، هیتلر پایتخت‌های اروپای غربی را یکی پس از دیگری گرفت.

بنابراین، حضور آلمانی‌ها در ایران پیش از شروع جنگ جهانی دوم هم، با اجازه لندن بود؛ فقط انگلیسی‌ها نگران بودند که نکند آلمانی‌ها از قفقاز عبور کنند و به مرزهای ایران برسند؛ آن‌وقت با توجه به روحیه توهم رضاخان، نمی‌شد خیلی به او اعتماد کرد و ممکن بود پهلوی اول، هوس عوض کردن ارباب به سرش بزند. این بود که در سوم شهریور ۱۳۲۰، بدون توجه به تمامیت ارضی ایران، از مرزهای کشورمان عبور کردند و آنچه نباید، اتفاق افتاد و ایران اشغال شد.

■ **قزاق پیر شاک‌ی می‌شود**

رضاخان که توقع این اقدام را نداشت و فکر می‌کرد بیرون کردن اتباع آلمانی از ایران، بهانه‌ای از دست انگلیسی‌ها گرفته است، تصمیم گرفت دست به یک چرخش دیپلماتیک بزند، اما آخر با کدام پشتوانه و تدبیر؟! پهلوی اول در نامه‌ای به فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، از او خواست پادמיانی کند و به انگلیسی‌ها فشار بیاورد که با حکومتش کاری نداشته باشند. البته روزولت هیچ جوابی به رضاخان نداد و شاید هرگز به نامه او نگاهی هم نینداخت چون نیروهای نظامی آمریکایی هم چند روز بعد وارد ایران شدند.

اما مرور نامه قزاق پیر و التماس او به روزولت، در آن شرایط، درس‌ها و عبرت‌های تاریخی بسیاری دارد که مهم‌ترین آن‌ها این است: وقتی به جای تکیه بر مردم، پشتوانه قدرت را در آن سوی مرزها می‌جویی، باید آماده هر نوع تحقیری باشی: «سوم شهریور ۱۳۲۰- حضرت فرانکلین. د. روزولت / رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا - واشنگتن / البته از حوادث اخیر ایران که قوای انگلیس و روس بدون اخطار قبلی غفلتاً از مرزهای این کشور عبور و به تصرف نقاط و بمباران عده زیادی از شهرهای باز و بی‌دفاع ایران مبادرت ورزیده‌اند، خاطر آن حضرت آگاه گردیده است. عنوان سابق روس و انگلیس، نگرانی از وجود عده‌ای آلمانی در ایران بود که اطمینان داده‌شد به زودی از این کشور می‌روند. در این صورت، هیچ جای نگرانی برای آن‌ها باقی نمانده و به هیچ وجه بر من معلوم نیست به چه علت به این اقدامات تجاوزکارانه متشبث شده و بدون ملاحظه شهرهای ما را بمباران می‌کنند.

در این‌موقع لازم می‌دانم به استناد اعلامیه آن حضرت، مبنی بر مساعدت و تقویت اصول عدالت بین‌المللی و حفظ حقوق آزادی ملل، از شما تقاضای تمایم به این قضیه برای ایران پیش آمده و یک کشور بی‌طرف و صلح‌جو را، که هیچ منظوری جز حفظ آسایش و اصلاح امور داخلی خود ندارد، دچار مصائب جنگ می‌سازد، متوجه نبوده، با اقدامات مؤثر نوع‌پروانه خود در رفع این تجاوزات مساعی لازم مبذول فرمایند. با امتنان از توجهات خیرخواهانه آن حضرت احساسات صمیمانه خود را تقدیم می‌نمایم.».

بازدیدهای میدانی برخی افسران نشان می‌داد که نیروهای نظامی، ادوات جنگی را، البته بدون مهمات، در بیابان به حال خود رها کرده بودند و کامیون‌های ارتش نیز برای حمل لوازم منزل فرماندهان به کار گرفته شده بودند. از آن بدتر، وضعیت مردم بود؛ آن‌ها که فرار ارتش رضاخانی را دیده بودند، سراسیمه به پیلایقات و روستاهای اطراف مشهد می‌گریختند تا از تعرض مهاجمان در امان بمانند. طولی نکشید که نیروهای شوروی، پس از عبور از محور اخلمد - چناران، به سوی مشهد سرازیر شدند و بدون مشکل خاصی به مشهد رسیدند. به این ترتیب، شهر اشغال شد.



به یاد ۳ شهید فراموش شده سوم شهریور ۱۳۲۰

## وقتی سربازها، سردار می‌شوند



یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان

یادگار شهیدان